

فصلنامه آیین علوی

مقاله پژوهشی، شماره 13، بهار 1403، صفحات 33 الی 66

تاریخ دریافت: 1402/12/12؛ تاریخ داوری: 1403/02/16

## واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه

محمدحسین واحدی \*

## چکیده

زبان دین یکی از شاخه‌های فلسفه دین در قرن معاصر است. از منظری فیلسوفان دین، در تحلیل زبان دینی قائل به دو دیدگاه هستند: در یک دیدگاه گزاره‌های دینی فقط ناظر به ارزش‌ها، اعمال و بیان احساسات دیندار دانسته می‌شود (غیر واقع نما) و در دیدگاه دیگر گزاره‌های دینی ناظر به واقع و توصیف‌گر واقعیت‌ها هستند (واقع نما). با توجه به این نکته و جایگاه نهج البلاغه در میان فرق اسلامی، در نوشتار حاضر سعی شده با روش توصیفی - تحلیلی، واقع‌نما بودن زبان نهج البلاغه اثبات شود. مراد از واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه این است که متکلم نهج البلاغه قصد واقع‌گویی داشته و مفاد گزاره‌های نهج البلاغه هم مطابقت با واقع دارند. به عبارتی، با لحاظ کردن دو مؤلفه قصد واقع‌گویی و مطابقت با واقع، واقع‌نمایی گزاره‌ها را از حالت صرفاً صدق گزاره‌ای خارج کرده و به واقع‌نمایی توسعه مفهومی داده‌ایم. برای تحقق این مدعا، از دلایل عقلی و شاهد مثال‌هایی از متن نهج البلاغه (دلایل نقلی) بهره گرفته‌ایم.

**کلیدواژگان:** زبان دین، زبان نهج البلاغه، واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه، شناختاری بودن

زبان نهج البلاغه



\* 4. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه پیام نور؛ vahedi1340@gmail.com

## 1. مقدمه

### 1-1 پیشینه تاریخی زبان‌شناسی

از دیرباز اندیشمندان و دینداران برای فهم گزاره‌های دینی، به زبان دین توجه خاصی داشته‌اند. به همین دلیل بحث زبان دین در رشته‌های علمی گوناگونی چون فلسفه دین، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، هرمنوتیک، علم اصول، منطق صوری، روش‌های تفسیری، علم ژنتیک زبان، زبان‌شناسی جغرافیایی و... مطرح شده است (خسروپناه، 1388: 3/ 232).

خاستگاه اندیشیدن به زبان دین در حوزه تمدنی غرب، با خاستگاه آن در حوزه تمدنی اسلام کاملاً متفاوت است. در غرب پس از رنسانس با فتح باب نگرش‌های انتقادی به متون دینی یهودیت و مسیحیت و دشواری‌ها و تناقض‌های درونی متون عهدین با علوم جدید از یک طرف و تعمیم روش معرفت‌شناختی تجربی و پیدایش فلسفه‌های جدید از سوی دیگر، منجر به ایجاد تعارضی ظاهری میان دین و علم شد. همین امر انگیزه‌ای برای تأمل و شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف پیرامون زبان دین شد (باربور، 1374: 12). اما دلیل توجه به زبان دین در حوزه تمدنی اسلام این بود که اندیشمندان مسلمان در فهم برخی آیات متشابه و حروف مقطعه با اشکال مواجه شدند. همچنین آنان در فهم و توضیح گزاره‌های توصیفی مربوط به صفات خدا از قبیل تکلم، سمع و بصر، علم، رحمت، قدرت و افعال خداوند با این مشکل مواجه شده بودند که آیا مفهوم حقیقی این صفات درباره خداوند، مرادف معنا و مفهومی است که درباره انسان به کار می‌رود؟ (تبار فیروزجائی، 1390: 367). همین امر باعث توجه عالمان اسلامی به مقوله زبان و شکل‌گیری علوم ادبی و ابواب و شعبه‌های آن چون علم لغت، صرف، معانی، بیان و ... شد. در واقع آغاز علم زبان‌شناسی اسلامی و عربی، با آموزش امام علی (ع) به ابو الاسود دوئلی رقم خورده است (سعیدی روشن، 1385: 207-208). پس از آن با تلاش ادیبان مسلمان، آثار عظیمی در شناخت ریشه‌های واژگان قرآن، معانی حقیقی و مجازی الفاظ قرآن و سایر جنبه‌های



زبان‌شناسی قرآن کریم به وجود آمد. (همان، 209). همچنین متون تفسیری مسلمانان را باید مجال دیگر برای طرح مسائل زبان‌شناختی و پیوند آن با دین تلقی کرد، ضمن آنکه نظام کلامی - فلسفی مسلمانان مأخذ قابل توجهی از مباحث زبان‌شناختی را داراست (همان، 211). به تعبیر شهید مطهری طرح مباحث عمیق الهی از طرف ائمه اطهار (ع) و در رأس آنها علی (ع) سبب شد که عقل شیعی از قدیم‌الایام به صورت عقل فلسفی و استدلالی درآید (مطهری، بی تا 2: 64 / 1). ره‌آوردهای زبان‌شناختی چنین عقلانیتی در جای جای آثار شخصیت‌ها و متکلمان شیعی به چشم می‌خورد (سعیدی روشن، 1385: 214). یکی دیگر از عوامل رشد مباحث زبان‌شناختی در حوزه تمدنی اسلام، رویکرد تأویلی معتزلیان است. معتزلیان با بکارگیری روش هرمنوتیکی در تفسیر، که معلول کاربست قوانین زبانی مجاز، استعاره و کنایه با راهبردی عقلی است (همان، 215) باعث رشد مباحث زبان‌شناختی در بین مسلمانان شدند. همچنین تأملات زبانی اهل حدیث از دیگر عوامل رشد و تکمیل مباحث زبان‌شناسی در بین مسلمانان است. این نکته در نوشته‌های شخصیتی هم چون ابوبکر باقلانی (403 ق) مؤلف *اعجاز القرآن و التمهید* و... قابل مشاهده است. منبع مهم دیگر زبان‌شناسی و نقطه تلاقی دین و زبان در حوزه اندیشمندان مسلمان، جهان‌بینی مبتنی بر درجات هستی (ماده، مثال و مجرد) و انسان‌شناختی عارفان است؛ زیرساخت ملاحظات زبان‌شناسانه عارفان و قائل بودن اینان به دو فرآیند نزول معانی برین هستی تا مرتبه وجود لفظی و فرآیند صعود و سیر از سطح الفاظ به معانی اعلاء که با تعالی تجریدی نفس محقق می‌شود، از دیگر زمینه‌های توجه به مباحث زبان‌شناختی در حوزه تمدنی اسلام است. همچنین با نگاهی به فهرست مباحث اصول فقه، می‌توان مسائل زبان‌شناسی و تحلیل زبانی و قواعد معناشناسی و هرمنوتیک را در آنها یافت (همان، 215-216). بنابراین می‌توان گفت که مسلمانان از عقبه علمی قابل توجهی در زمینه زبان‌شناسی دینی



برخوردارند، که مباحثی چون چیستی زبان، معناشناسی مفردات، معناشناسی گزاره‌های دینی و معقولیت گزاره‌های دینی زبان دین از جمله آنهاست (خسروپناه، 1388: 3/236-237).

## 2-1 تبیین موضوع تحقیق

آنچه در این نوشتار مطمح نظر است، واقع‌نمایی گزاره‌های نهج البلاغه است. به عبارت دیگر، در تحقیق پیش رو در مقام اثبات این نکته هستیم که زبان گزاره‌های نهج البلاغه حکایت از واقع و نفس الامر دارد. بنابراین لازم است که معنای واژه‌های دخیل در بحث تبیین گردد. منظور از «گزاره» جمله‌ای خبری است که در بردارنده معنایی تام باشد (حسینی نیا، بی تا: 14). بنابر این تعریف، لازمه وجودی گزاره خبری، حکایت‌گری از ایجاب یا سلب برای یک واقعیت خارجی است. همچنین مراد از واقع، صرف امور ملموس و محسوس نیست، بلکه هر امری است که خارج از مدلول لفظ در ظرف خود تحقق داشته باشد (میرزای قمی، 1378: 1/415). باید توجه داشت که واقع هر چیزی، به اقتضای شیء و حیثیت وجودی آن می‌باشد و راه اثباتش نیز متناسب با سنخ وجود واقع است. از این‌رو نمی‌توان انتظار داشت که برای اثبات واقعیت تمام حقایق، تنها از یک مقیاس و ابزار استفاده کرد (سعیدی روشن، 1385: 332). توجه به نکته یاد شده وقتی اهمیت می‌یابد که تنوع موضوعی و تفاوت تعبیری در متن نهج البلاغه دیده می‌شود.

همچنین مراد از واقع‌نمایی، ویژگی‌ای مرکب از قصد واقع‌گویی متکلم و انطباق مفاد گزاره با واقع است. یادآوری می‌شود که اگر منظور از واقع‌نمایی، انطباق مفاد گزاره با واقع باشد، از آن با عنوان صدق گزاره‌ای یاد می‌شود و دیگر قصد متکلم بر واقع‌گویی مد نظر قرار نمی‌گیرد. منظور از قصد واقع‌گویی این است که هدف گوینده نهج البلاغه یعنی علی (ع)، انتقال آگاهی واقعی به مخاطب خویش بوده تا از این رهگذر مخاطب را از گمراهی و حیرت‌زدگی به هدایت، روشن‌گری و طمأنینه سوق دهد. از این‌رو باید گفت که با لحاظ کردن قصد متکلم بر واقع‌گویی، به واقع‌نمایی توسعه مفهومی داده می‌شود. از جمله



دلایل توسعه تعریف واقع‌نمایی، وجود احتمال تفاوت میان مراد جدی متکلم با مراد استعمالی و مرزبندی با فرضیات زبانی و هرمنوتیکی می‌باشد که گاهی ارتباط معنای متن با قصد مؤلف را انکار می‌کند (امین و واعظی، 1395: 43-66).

در بخشی از نوشتار حاضر برای اثبات واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه، به شواهد درون‌متنی استناد شده است. حال سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که استفاده از چنین روشی مصادره به مطلوب نیست؟ پاسخ این است که بخش ادله درون‌متنی، در ترتیب منطقی یا ساختار پژوهش، پس از ادله برون‌متنی قرار دارد. به عبارتی دیگر، ادله درون‌متنی بعد از اثبات عقلی واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه و به عنوان شاهد مثال در تثبیت و تأیید مدعا آورده شده است. دلیل دیگر استناد به شواهد درون‌متنی، نمایان‌سازی واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه برای مؤمنان به آن می‌باشد تا با ایقانی بیشتر به آن تمسک جویند.

### 3-1- ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه هدف علی بن ابی طالب (ع) در انشاء خطب نهج البلاغه، نگارش نامه‌ها و بیان حکمت‌های آن، هدایت انسان‌ها و مخاطبین بوده است، می‌توان اثبات واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه را دلیلی بر تحقق هدف هدایتی حضرت (ع) دانست. از دیگر ضرورت‌های پرداختن به بحث واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه، تأکید بر حقیقی بودن ارزش‌های مطرح شده در نهج البلاغه و تأثیر آنها در هدایتگری است. توجه به نیازهای مرحله‌ای مخاطب در مقیاس فردی و نیازمندی‌های معرفتی وی در مقیاس اجتماعی به منظور فراهم‌سازی بستر لازم برای رشد و تعالی انسان و جامعه، از دیگر پیامدهای اثبات واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه است. اعتمادسازی به متن نهج البلاغه، رفع تشکیک‌های پیرامون متن آن و بهره‌گیری شناختی و عملی از مباحث مطرح در آن از دیگر دلایل ضروری بحث واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه می‌باشد. شاید بتوان گفت که ثقل استدلال معتقدان به غیر واقع‌نمایی بودن زبان دین،



تشکیک در قصد متکلم باشد. از این رو در نوشتار حاضر ضمن توجه به معناداری و معرفت بخش بودن گزاره‌های نهج البلاغه، قصد واقع‌گویی و واقع‌نمایی گزاره‌ها هم مدنظر است. اثبات ویژگی واقع‌نمایی برای زبان نهج البلاغه باعث می‌شود که متن آن پشتوانه‌ای مستحکم برای عقبه اعتقادی شیعیان باشد. پیامد دیگر اثبات واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه، عیان‌سازی ارتباط میان بایدها و نبایدها و نتایج مترتب بر آن است که به نوبه خود واقعی بودن مصالح و مفاسد اوامر و نواهی را به منصف ظهور می‌رساند. به عبارتی، با اثبات ویژگی واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه، رابطه ضروری میان انجام فعل و نتیجه آن به خودی خود تبیینی قانع‌کننده برای مخاطب به همراه دارد.

#### 1-4 پیشینه تحقیق

با جستجو در مجلات علمی- پژوهشی، هر چند که پیرامون واقع‌نمایی زبان قرآن مقالات ارزشمندی قابل دستیابی است، اما مقاله‌ای در زمینه موضوع نوشتار حاضر ملاحظه نشد. از منظر زبان دین شاید بتوان تلاش‌های علمی مربوط به زبان قرآن را به عنوان پیشینه کارهای انجام شده تلقی کرد. با این توضیح می‌توان به مقاله‌ها و کتاب‌های آقایان سعیدی روشن، احمد واعظی و ابوالفضل ساجدی اشاره داشت. در این پژوهش با استفاده از دلایل عقلی و شواهد نقلی برگرفته از متن نهج البلاغه، اقدام به تبیین ویژگی زبان نهج البلاغه یعنی واقع-نمایی گزاره‌های آن شده است. از این رو با اطمینان خاطر می‌توان اذعان داشت که مقاله‌ای با این مضمون و تدوین و تبویب پیرامون زبان نهج البلاغه تا کنون به چاپ نرسیده است.

#### 1-5 ساختار تحقیق

در نوشتار حاضر سعی شده ابتدا با ادله عقلی و برون‌متنی، مدعای مقاله اثبات شود و سپس با استناد به شواهد درون‌متنی، برای تثبیت و تأیید گام نخست، اقدام شده است. از این رو در گام نخست، برای شناخت زبان نهج البلاغه از اصل عقلی ظهور و شناخت گوینده در کلام پیامبر (ص)، امام علی (ع)، اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان استفاده شده است.



همچنین در بخش ادله درون‌متنی، شناخت زبان نهج البلاغه از طریق اهداف متن و محتوای متن مد نظر قرار گرفته است. در ادامه به تفصیل هر یک خواهیم پرداخت:

### 1-5-1. شناخت زبان نهج البلاغه با استفاده از اصل عقلی ظهور

اصالت ظهور یکی از اصول لفظی در علم اصول است که از آن به عنوان اصلی عقلایی یاد می‌شود (مشکینی اردبیلی، 1374: 56-57). منظور از این اصل عقلی، بیان روش عقلا در استنباط و فهم خبر است. عقلا ظاهر اخبار را مبنا و اصل در فهم خبر و استنباط از آن قرار می‌دهند. به همین دلیل بسیاری از استنباط‌های فقهی با توجه به ظاهر خبر انجام می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این اصل بر قصد متکلم خبر هم دلالت می‌کند؟ به نظر می‌رسد که چون مبنای فهم کلام در اصل یاد شده ظاهر کلام است، باید برای گوینده قصدی واقعی قائل بود و قصد فریب، گمراهی، انتقال اطلاعات نادرست و... را از وی نفی کرد تا در آن صورت امکان تمسک به ظاهر خبر در مرحله استنباط از آن فراهم آید. البته با توجه به تعریف ظاهر (همان، 56/1) در علم اصول، چنین استنباطی درست به نظر می‌رسد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» می‌فرماید: «خدای سبحان در این آیه، اصل عمل به خبر را که اصلی است عقلایی امضاء کرده، چون اساس زندگی اجتماعی بشر به همین است که وقتی خبری را می‌شنوند به آن عمل کند، چیزی که هست در خصوص خبر اشخاص فاسق، دستور فرموده تحقیق کنید و این در حقیقت نهی از عمل به خبر فاسق است و حقیقت این نهی آن است که می‌خواهد از بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق پرده بردارد و این هم خودش نوعی امضاء است، چون عقلا هم رفتارشان همین است که خبر اشخاص بی‌بند و بار را حجت نمی‌دانند و به خبر کسی عمل می‌کنند که به وی وثوق داشته باشند» (طباطبایی، 1378: 464/18). بنابراین می‌توان گفت که اصل در خبر، مطابقت با واقع است. به عبارت دیگر، مطابقت با واقع بودن خبر، موجب حجیت آن می‌شود، مگر اینکه گزارش‌دهنده فاسق



باشد. از طرفی، لازمه حجیت این است که قائل به اصالت قصد واقع‌گویی برای متکلم سخن یا گزارش‌دهنده باشیم. به عبارت دیگر، از نظر عقلا، فهم کلام هر گوینده‌ای منوط به رعایت این اصل است، مگر آنکه به قرینه امکان یا اقتضای خلاف آن ثابت شود. بنابراین سخن هر گوینده عاقل و حکیمی در خطاب به مردم، مبتنی بر سیره عقلا خواهد بود. از این‌رو با استناد به اصل ظهور و توضیح ارائه شده، می‌توان گزاره‌های نهج البلاغه را در بردارنده دو مؤلفه قصد واقع‌نمایی و قصد واقع‌گویی دانست.

### 2-5-1 شناخت زبان نهج البلاغه از راه شناخت گوینده آن

می‌توان با استفاده از سیره نظری و عملی علی بن ابی طالب (ع) راهی به شناخت کلام حضرتش گشود. ویژگی‌های گفتاری، رفتاری و شخصیتی امام (ع) دلالتی آشکار بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی سخنان ایشان در نهج البلاغه دارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که ویژگی‌های بینشی، منشی و کنشی، مفروضات یا پایه‌های واقع‌گویی و واقع‌نمایی کلام حضرت (ع) در نهج البلاغه است. از این‌رو با برشماری مختصر ویژگی‌های بینشی، منشی، روشی و کنشی علی بن ابی طالب (ع) می‌توان زمینه شناخت زبان نهج البلاغه را از طریق شخصیت علمی و عملی ایشان مهیا ساخت.

#### الف) شناخت علی (ع) با کلام پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب علیه السلام» (خوارزمی، 1411ق: 83، حدیث 67). در روایتی دیگر عبدالله بن مسعود می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قُسِّمَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى عَشْرَةِ اجْزَاءٍ فَاعْطَى عَلِيٌّ تِسْعَةً وَ النَّاسُ جِزَاءً وَاحِدًا» (همان، 83، حدیث 68). در این دو روایت، به عظمت و گستردگی علم و حکمت علی بن ابی طالب (ع) اشاره شده است. راز عظمت نه برابری حکمت علی (ع) در مقایسه با سایر انسان‌ها به این است که حکمت امیر مؤمنان (ع) عطیه الهی است. با توجه به آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/ 269)





و همچنین در روایت منقول از پیامبر (ص) که فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها، فمن اراد العلم فیأت الباب» (همان، 83-84، حدیث 69) اشارتی دیگر به وسعت علمی علی (ع) شده است. بنابراین با توجه به وسعت علمی حضرت (ع)، باید گفت که اقتضای گستردگی علمی ایجاب می‌کند گفتار و کردار وی منطبق بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی باشد. تأثیر بعد و وسعت علمی بر واقع‌نمایی و واقع‌گویی به دلیل ویژگی ذاتی نهفته در آگاهی و عقلانیت می‌باشد. به عبارت دیگر، جمع عواملی چون علم وسیع و عقلانیت در یک فرد، وی را بر این وامی‌دارد تا برای رسیدن به اهداف خویش بر مبنای واقعیت به تبیین و توصیه بپردازد.

#### ب) شناخت علی (ع) با کلام علی (ع)

عباراتی که حضرت (ع) در توصیف خود بیان نمود، شاهد مثالی بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه است. این عبارات در حوزه گفتار، رفتار و کردار ایشان می‌باشد. واقع‌نمایی عبارات مربوط به حوزه نظر و اندیشه، از طریق کشف استدلال به کار گرفته شده در آنها اثبات‌پذیر است. همچنین واقع‌نمایی عبارات توصیفی مربوط به رفتار و کردار ایشان را می‌توان با مستندات تاریخی گزارش شده از عملکرد حضرت (ع) اثبات کرد. عباراتی چون «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (نهج البلاغه، خطبه 189)، «سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ» (صفار، 1431ق: 32-539)، «سَلُونِي فَإِن عِنْدِي عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» (ابن بابویه، 1400ق: 422)، «فَسَأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ» (صفار، 1431ق: 222)، «وَاللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَوَجْهِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه 175) بیانگر وسعت علمی گوینده است. گستره علمی هر شخص، عمق‌نگری و فرانگری صاحب آن را به دنبال دارد. بنابراین عقل نمی‌پذیرد که سخنان صاحب چنین علمی به دور از واقع‌گویی و واقع‌نمایی باشد. همچنین اقتضای حق‌مداری امیر (ع) که در بیان نورانی رسول خدا (ص) به صورت «علی مع الحق و الحق مع علی، يدور



معه حیثما دار» (مفید و سید مرتضی، 1413ق: 135-224) بیان شده است، دلیلی دیگر بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه است. یک معنای حق این است که واقع و نفس‌الامر با قول و اعتقاد مطابق است. درست برعکس معنای صدق که مطابقت، از جهت قضیه یا حکم، با نفس‌الامر در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی آنچه اعتقاد به وجود آن صادق باشد، حق نام می‌گیرد؛ از این رو صدق و حق دو روی یک سکه‌اند. اگرچه قید مطابقت در هر دو (صدق و حق) موجود است، اما مطابقت در مورد حق از جانب واقع و در صدق، از جانب حکم لحاظ می‌شود (حبیبی، 1394: 29-50).

### ج) شناخت علی (ع) با کلام اندیشمندان مسلمان

1- ابن عبدالبر سنی به نقل عبدالله بن عباس می‌گوید: اگر علم را ده قسمت کنیم به خدا قسم نه قسمت مخصوص علی است و در یک قسمت دیگر هم او با دیگر انسان‌ها شریک است (ابن عبد البر، 1412ق: 3/1104).

2- ابوعثمان عمرو بن جاحظ از ادبای مشهور و طراز اول ادبیات عرب با اشاره به عبارت «قیمه کل امرء ما یحسنه» می‌گوید: اگر از کتاب علی (ع) جز همین کلمه را نداشتیم آن را شافی و کافی و بی‌نیازکننده می‌یافتیم بلکه آن را برتر از کفایت و منتهی به غایت می‌دانستیم؛ چرا که نیکوترین سخن آن است که اندک آن تو را از بسیار بی‌نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ باشد (جاحظ، 2002م: 1/87).

3- اصحاب ادب، فصاحت و بلاغت در توصیف کلام امیر مؤمنان (ع) می‌گویند: «کلام علی دُونَ کَلَامِ الخَالِقِ وَ فَوْقَ کَلَامِ المَخْلُوقِینِ» (ابن ابی الحدید، 1404ق: 1/24). ابن ابی الحدید می‌گوید: فصاحت را ببین که چگونه مهار خود را به علی (ع) سپرده است. نظم تعجب‌برانگیز الفاظ که یکی پس از دیگری آمده همچون جوشش خود به خود و پیوسته چشمه‌ای از زمین را می‌ماند. سبحان الله جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ شده و با هیچ حکیمی برخورد نکرده، اما سخنانش در حکمت نظری بالاتر از سخنان افلاطون و



ارسطو قرار دارد. همچنین با اهل حکمت عملی معاشرت نداشته، اما از سقراط بالاتر قرار دارد (همان، 146/16).

4- شیخ محمد حسن نائل المرصفی از ادیبان برجسته جهان عرب، نهج البلاغه را معجزه دانسته و می‌گوید: نهج البلاغه برهانی روشن بر این است که علی (ع) بهترین نمونه زنده روشنایی، دانش، هدایت، فصاحت و معجزه قرآنی است. در این کتاب دلایل و نشانه‌هایی از دانش وسیع، سیاست صحیح و موعظه‌های روشنگر علی (ع) دیده می‌شود که شبیه آن در هیچ یک از آثار دانشمندان بزرگ و فیلسوفان و نوابغ وجود ندارد. ایشان در ژرفای دانش، دین و سیاست فرو رفته و در همه این موارد سربلند بیرون آمده است (با تلخیص از: <http://fa.wikifeqh.ir>)

5- عبده در مقدمه شرح نهج البلاغه اظهار می‌دارد که قطع نظر از سخنان علی (ع) به طور کلی روح علی (ع) یک روح وسیع و همه‌جانبه و چند بعدی است و همواره سخن را برای خود سخن و اظهار هنر سخنوری ایراد نکرده است، بلکه سخن برای او وسیله بوده نه هدف و او نمی‌خواسته به این وسیله یک اثر هنری و یک شاهکار ادبی از خود باقی بگذارد و بالاتر این که سخنش کلیت دارد و محدود به زمان و مکان و افراد معینی نیست. مخاطب او انسان است و به همین جهت نه مرز می‌شناسد و نه زمان؛ این‌ها میدان را از نظر شخص سخنور محدود و خود او را مقید می‌سازد (مطهری، 1383: 28-30).

#### د) شناخت علی (ع) با کلام اندیشمندان غیرمسلمان

1- مادام دیالافوا، سیاح فرانسوی، می‌گوید: علی کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود. علی (ع) کسی است که تهدید و نویدش قطعی بود (اسد علیزاده مشکینی، 1381: 100-101).

2- ژنرال سر پرسی سایکس، از مشاهیر خاورشناسان انگلیسی، می‌گوید: صداقت، صحت عمل، دوستی کامل، ریاضت، عبادت از روی صدق، خلوص یا تجرد، وارستگی، آداب



و خصایل محموده قابل توجهی که در او وجود داشت حقیقتاً صورت قابل ستایشی به وی داده بود (همان، 101-102).

3- جرجی زیدان می‌گوید: اگر بگویم مسیح از علی (ع) بالاتر است عاقلم اجازه نمی‌دهد و اگر بگویم علی (ع) از مسیح بالاتر است دینم اجازه نمی‌دهد (همان، 325).

4- جرج جرداق می‌گوید: علی بن ابی طالب (ع)، در خرد یگانه بود. او قطب اسلام و سرچشمه معارف و علوم عرب بود، هیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آنکه اساسش را علی (ع) پایه‌گذاری کرده یا در وضع آن، سهمیم و شریک بوده است (مظاهری، 1385: 52).

5- لامنس، خاورشناس بلژیکی، می‌گوید: برای علی (ع) این بس است که تمام اخبار و معارف اسلامی از او سرچشمه می‌گیرد. او حافظه و نیروی شگفت‌انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به علی (ع) مستند کنند؛ چه گفتار او حجیت قطعی داشت و او دروازه شهر علم بود و با روح کلی پیوستگی کامل داشت (همان، 24).

### 3-5-1. شناخت زبان نهج البلاغه از راه شناخت هدف متن آن

با توجه به جایگاهی که نهج البلاغه در حوزه تفکر و اندیشه مسلمانان دارد، پاسخ به این سؤال که متن آن در صدد انتقال چه معنایی به مخاطب خود است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نوشتار حاضر، معنای انتقالی به خواننده را همان هدف متن نهج البلاغه تلقی می‌کند. البته با توجه به عوامل دخیل در فهم متن، نمی‌توان هدف واحدی برای آن در نظر گرفت. به عبارت دیگر، «هر متنی را می‌توان جهانی در نظر گرفت که واژگان و مفاهیم خاص خود را دارد و از جهان متن دیگر متمایز است. این متون یا جهان‌های متون، شبکه‌ای از مفاهیم و طرح‌هایی نو درمی‌افکنند و در صدد انتقال دادن معنا و تصویری خاص به خواننده خود هستند. از این‌رو، خواننده متن جهانی جدید را می‌گشاید»



(قائمی‌نیا، 1378: 180-189). با توجه به فرق مفهومی معنای متن و فهم متن، این سؤال مطرح می‌شود که منظور از معنای متن نهج البلاغه چیست؟ آیا مراد از آن، جمع جبری معانی کلمه‌ها و جمله‌ها است<sup>46</sup>؟ یا آنکه ضمن توجه به نقش منفرد کلمه‌ها و جمله‌ها، قائل به تعامل آنان با یکدیگر در یک شبکه مفهومی و معنایی کلی شویم<sup>47</sup>؟ سؤال دیگری که در ارتباط با معنای متن نهج البلاغه مطرح است، این است که آیا یک متن مشخص از نهج البلاغه دارای بی‌نهایت معناست؟ یا معانی محدود دارد؟ ... دسته‌ای از معرفت‌شناسان معتدل می‌گویند برای یک متن مشخص نباید فقط یک معنای خاص یا معانی بی‌نهایت قائل شد، بلکه معنای متن با توجه به ویژگی‌های زبانی متن، ضمن محدودیت در تعداد، محدود به یک معنا هم نیست (همان، 180-189 با تلخیص). این محدودیت‌ها برای متن نهج البلاغه بیشتر است، چون نهج البلاغه ترکیبی از گفتار و نوشتار علی (ع) است و هدف اصلی سید رضی از تدوین آن، جمع‌آوری عبارات بلیغ حضرت (ع) بوده و برای تحقق این هدف، اقدام به تقطیع گفتارها و نوشتارهای ایشان کرده است. از این‌رو با توجه به رابطه اهداف و معنای متن با یکدیگر، باید گفت که اهداف برگرفته از معنای متن نهج البلاغه تعیین‌پذیر است. با رجوع به مفهوم «تعیین»<sup>48</sup> در لغت (جوهری، 1404ق: 6/ 2171)، علم اصول (محمدی، بی‌تا: 1/ 33-34)، فلسفه و کلام (حلی، 1337: 1/ 48) تعیین اهداف در نهج البلاغه را می‌توان دلیلی بر واقع‌نمایی و واقع‌گویی زبان نهج البلاغه تلقی کرد. در

46. دیدگاه جزء نگر: Atomistic

47. دیدگاه کل نگر: Holistic

48. یکی از استدلال‌های مهم قائلان به نظریه ثبوتی یا وجودی بودن تعیین این است که تعیین نمی‌تواند امری عدمی باشد، زیرا امور عدمی در خارج، هویت و تعیین ندارند و هر آنچه تعیین نداشته باشد، نمی‌تواند موجب تعیین دیگری گردد. پس اگر تعیین امری عدمی باشد، در واقع تعیین نیست. استدلال دیگر معتقدان به ثبوتی یا وجودی بودن تعیین این است که موجود وقتی موجود است، ماهیتی کلی و مطلق نیست، بلکه متعین است، پس تعیین جزء موجود متعین است و چون جزء موجود، موجود است، بنابراین تعیین موجود است. از این استدلال برای متعین بودن معنای نهج البلاغه می‌توان استفاده کرد.



تأیید تعیین معانی نهج البلاغه، استاد مطهری مباحث نهج البلاغه را شایسته بحث و مقایسه به قرار زیر می‌داند: 1. الهیات و ماوراء الطبیعه؛ 2. سلوک و عبادت؛ 3. حکومت و عدالت؛ 4. اهل بیت و خلافت؛ 5. موعظه و حکمت؛ 6. دنیا و دنیاپرستی؛ 7. حماسه و شجاعت؛ 8. ملاحم و مغیبات؛ 9. دعا و مناجات؛ 10. شکایت و انتقاد از مردم زمان؛ 11. اصول اجتماعی؛ 12. اسلام و قرآن؛ 13. اخلاق و تهذیب نفس؛ 14. شخصیت‌ها، و یک سلسله مباحث دیگر» (مطهری، 1383: 31).

هم چنین بر اساس گزارش سید جواد مصطفوی در پرتویی از نهج البلاغه و لبیب بیضون (<http://farsi.balaghah.net>) تعیین موضوعی نهج البلاغه در سه محور رابطه انسان با خدا، دیگران و خود می‌باشد. به علاوه، می‌توان رویکرد تحلیلی و استدلالی حضرت (ع) و به عبارتی کاربست زبان منطق و استدلال در بیان مطالب مندرج در نهج البلاغه را دلیلی بر واقع‌نمایی و واقع‌گویی آن تلقی کرد. شهید مطهری می‌گوید: «طرح مباحث الهیات به وسیله اهل بیت (ع) و تجزیه و تحلیل آن مسائل به خصوص در نهج البلاغه سبب شد که عقل شیعی از قدیم الایام به صورت عقل فلسفی درآید و البته این یک بدعت و چیز تازه در اسلام نبود، راهی است که خود قرآن پیش پای مسلمانان نهاده و ائمه (ع) به تبع تعلیمات قرآنی و به عنوان تفسیر قرآن آن حقائق را ابراز و اظهار نمودند» (مطهری، 1366، 40). از این رو در ادامه شاهد مثال‌هایی برای اثبات ادعای مطرح شده، آورده می‌شود.

حضرت (ع) با عبارت «لامال أعود من العقل» (نهج البلاغه، حکمت 113)، خرد را برترین دارایی و با عبارت «... و لاتکونوا کجفاه الجاهلیه لا فی الدین یتفقهون و لا عن الله یعقلون...» (همان، خطبه 166) عدم تفقه و تعقل را تشبیه به ستمگران جاهلیت می‌داند. همچنین در موارد متعددی با تعابیری چون «عقل ذلک» (همان، خطبه 153)، «اعقلوها علی انفسکم» (همان، نامه 63)، «فاعقل عقلک» (همان، خطبه 154) مخاطب مردد را دعوت به تعقل می‌کند. عبارت «... فالناظر بالقلب العامل بالبصر یكون مبتدأ عمله أن یعلم أ عمله علیه أم له فإن



كان له مضي فيه و إن كان عليه وقف عنه فإن العامل بغير علم كالسائر على غير طريق فلا يزيد بعدة عن الطريق الواضح إلا بعدا من حاجته و العامل بالعلم كالسائر على الطريق الواضح فلينظر ناظراً سائر هو أم راجع» (همان، خطبه 154) بیانگر توصیه حضرت (ع) به مواجهه تحلیلی با سرانجام یا غایت کار و انجام عمل از روی آگاهی و علم می‌باشد. همچنین حضرت (ع) با توصیه «ولیحضر عقله» (همان، خطبه 154) ضرورت خردگرایی در تصمیم‌های امام و رهبر جامعه را یادآور می‌شود. ایشان با بیان نورانی «التوودد نصف العقل» (همان، حکمت 142) زیربنای همبستگی حاصل از تعاملات اجتماعی را عقل می‌داند، که با ظهور دوستی طرفینی شکل می‌گیرد. همچنین در مقام تبیین جایگاه پرسش می‌فرماید: «المسألة خباء العیوب» (همان، حکمت 6) که نشان می‌دهد بی‌شک پرسش و اندیشیدن دو عامل هم‌بسته به یکدیگر هستند. هر چه در جامعه‌ای پرسشگری بیشتر باشد، اندیشه‌های زیادتری تولید می‌شود و این به نوبه خود مواجهه آگاهانه و علمی افراد جامعه را با مسائل و حوادث بیشتر می‌کند. اثر وضعی چنین رویکردی منجر به برطرف شدن نقص‌ها و کاستی‌ها در جامعه می‌شود. بنابراین با توجه به اینکه زبان واقع‌نما و واقع‌گو ماهیت تحلیلی و استدلالی دارد و چنین رویکردی در نهج البلاغه برای مواجهه با مسائل و موضوعات مختلف قابل مشاهده است، از این رو می‌توان زبان نهج البلاغه را واقع‌نما و واقع‌گو دانست.

#### 4-5-1 شناخت زبان نهج البلاغه از طریق محتوای متن

الف) کاربست واژه‌هایی چون علم، عقل، فکر و مشتقات آنها در نهج البلاغه

به‌کارگیری واژه‌هایی چون علم، عقل، فکر و مشتقات آنها در نهج البلاغه، حکایت از واقع‌نما بودن گزاره‌های آن دارد. به عبارت دیگر، هرگاه در متنی بر به‌کارگیری علم، عقل، فکر و اندیشه برای رفع تردید و گمان تأکید شود، می‌توان آن را نشانه‌ای بر عزم ماتن بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی دانست. چون واژه‌های یاد شده در مقام شناسایی واقعیت کاربرد دارد. به بیان دیگر، باید گفت ابزار تصدیق و تکذیب گزاره‌ها و رفع تردید از آنها، با استفاده از علم،



عقل و فکر امکان‌پذیر است. در ادامه تبیینی مختصر از عقل، علم و فکر در نهج البلاغه ارائه می‌شود تا مستندی باشد بر آنچه که گفته شد.

بیان حضرت (ع) در خطبه 49 نهج البلاغه که می‌فرماید: «لم یطلع العقول علی تحدید صفته و لم یحجها عن واجب معرفته» در واقع تبیینی واقع‌بینانه از کارآیی عقل در شناخت باری تعالی است. از طرفی عقل در برشماری صفات الهی از توانایی مطلق برخوردار نیست، ولی این مانعی برای شناخت حق تعالی توسط عقل نمی‌باشد. به عبارت دیگر، این بیان شریف با تعیین محدوده کاربست عقل در شناخت خداوند، واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه را به روشنی بیان می‌کند. حضرت (ع) در فراز 7 خطبه 160 نهج البلاغه فراتر از این اقدام به برشماری محدودیت‌های شناخت عقلی می‌کند و می‌فرماید: عقل حتی از شناخت پدیده‌های عینی چون چگونگی برپایی عرش، پدیدآوری مخلوقات، تعلیق ستاره‌ها و سیارات در فضا و گستردگی زمین بر امواجی از آب، ناتوان و مغلوب است. نداشتن دیدگاه متقن و واحدی در زمینه‌های مختلف دانش بشری تأییدی بر این نکته است. از این‌رو نکته محدودیت دریافتهای عقلانی را می‌توان دلیلی بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه دانست.

حضرت (ع) با ترسیم حدود و مرزهای توانمندی قوه عاقله، در واقع، زمینه بهره‌گیری واقع‌بینانه و نتیجه‌بخش از این استعداد الهی آن را تبیین کرده است. ایشان در فراز 2 خطبه 106 نهج البلاغه با عبارت «... فهما لمن عقل ...» یکی دیگر از کارکردهای عقل را فهم شریعت اسلام معرفی می‌کند. همچنین در فرازهای 31 تا 33 خطبه 161 نهج البلاغه، با یادآوری جایگاه بلندمرتبه پیامبر (ص) و خاندانشان، پاسخ به چرایی گرسنگی غالب پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) و دور ماندن ایشان از زخارف دنیایی را منوط به نگاهی عاقلانه به موضوع برمی‌شمارد. در واقع حضرت (ع) با عبارت «فلینظر ناظر بعقله»، کارآیی عقل در پاسخ‌گویی به سوالات را یادآور می‌شود. با توجه به جنس سؤال که مصداقی عینی از سیره عملی نبی اکرم (ص) است، به راحتی می‌توان به واقع‌گویی و واقع‌نمایی کلام حضرت (ع) در





نهج البلاغه اذعان داشت. مصداقی دیگر از واقع‌گویی و واقع‌نمایی کلام حضرت (ع) در نهج البلاغه، بیان ایشان در حکمت 98 است که می‌فرماید: «إذا سمعتموه عقل رعایه لاعقل روايه» که با تفریع تعقل، به تعقل عمیق (رعایی) و تعقل سطحی (روایی)، به دنبال تحقق بخشی کارآیی عقل در عمل می‌باشد.

همچنین برشماری کارکرد حفظ تجارب و به‌خصوص تجارب عبرت‌آموز، در فراز 94 نامه 31 نهج البلاغه که می‌فرماید: «العقل حفظ التجارب و خیر ما جربت ما وعظک» دلیلی دیگر بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه است.

#### ب) شیوه استدلالی علی (ع) در نهج البلاغه

با توجه به واقع‌نما بودن زبان استدلال‌های منطقی، می‌توان از استدلال‌های بیان شده در آموزه‌های نهج البلاغه برای اثبات واقع‌نمایی زبان آن استفاده کرد. استدلال‌های حضرت (ع) در موضوعات مختلف شاهد مثال این ملاک می‌باشد؛ از جمله استدلال‌های مربوط به نقد تفکر خوارج، سزاوارترین فرد برای حاکمیت بر مردم، آموزه‌های مربوط به دنیا و آخرت، بهشت و جهنم و ... .

#### 1. استدلال حضرت (ع) در نقد تفکر خوارج

حضرت (ع) در خطبه 40 نهج البلاغه می‌فرماید: «کلمة حق یراد بها باطل نعم إنه لاحکم إلا لله و لكن هؤلاء یقولون لإمرة إلا لله و إنه لا بد للناس من أمیر بر أو فاجر یعمل فی أمرته المؤمن و یستمع فیها الکافر و یبلغ الله فیها الأجل و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و یؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر». در این فراز، ضمن درست دانستن اختصاص حکم به خدا، استنباط خوارج از آیه شریفه قرآن، با طرح ضرورت وجود حاکم نیک‌مرام یا ستمگر در جوامع بشری به چالش کشیده شده است. امام (ع) دلیل نیاز به وجود حاکم در جوامع بشری را بهره‌مندی مردم از مزایای حکومت می‌داند. برهان به کار



رفته در استدلال ایشان برهان خلف می‌باشد. بیان مبتنی بر برهان حضرت (ع) را می‌توان دلیلی بر واقع‌گرایی و به تبع آن واقع‌گویی زبان نهج البلاغه تلقی کرد.

## 2. استدلال حضرت (ع) در ویژگی‌های حاکم

حضرت (ع) در خطبه 173 نهج البلاغه می‌فرماید: «أیها الناس إن أحق الناس بهذا الأمر أقواهم علیه و أعلمهم بأمر الله فيه فإن شغب شاغب استعتب فإن أبی قوتل و لعمری لئن كانت الإمامة لاتتعقد حتی یحضرها عامه الناس [ما] فما إلى ذلك سبیل و لكن أهلها یحکمون علی من غاب عنها ثم لیس للشاهد أن یرجع و لا للغائب أن یختار». در این عبارت، اثر وضعی دو ویژگی اصلی حاکم یعنی نیرومندی و آگاهی، پشتوانه بیانی یا استدلالی آن خصوصیات‌ها قرار گرفته است. استدلال ارائه شده از نوع استدلال‌های قیاسی است. به عبارتی، بیان دو خصیصه نیرومندی و آگاهی از اوامر الهی، مقیاسی برای مبارزه با فتنه‌انگیزان و بازگرداندن آنها به حق قرار داده شده است. بنابر ارتباط منطقی میان ویژگی‌ها و اثرات وضعی آنها می‌توان عبارت مذکور را نمونه‌ای از واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه دانست.

## 3. نقد استدلال مهاجرین و انصار حاضر در سقیفه

حضرت (ع) در خطبه 67 نهج البلاغه می‌فرماید: «فهلأ احتججتهم علیهم بأن رسول الله ص وصی بأن یحسن إلی محسنهم و یتجاوز عن مسیئهم قالوا و ما فی هذا من الحجة علیهم فقال ع لو کان الإمامة فیهم لم تکن الوصیة بهم ثم قال ع فما ذا قالت قریش قالوا احتجت بأنها شجرة الرسول ص فقال علیه السلام احتجوا بالشجرة و أضعوا الثمرة». ایشان در این خطبه با استناد به سخن پیامبر (ص) و به عبارتی با استناد به تاریخ نقلی، سلب صلاحیت از رهبری انصار می‌فرماید. همچنین با طرح کج فهمی، بدفهمی و نقصان فهم قریشیان، استدلال آنان را هم به چالش می‌کشد. از نکات ارزشمند مندرج در این استدلال، عینی‌گرایی و ملموس بودن آن به لحاظ تاریخی است که این خود دلالتی روشن بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه است.



### ج) تحقق اخبار غیبی مندرج در نهج البلاغه

ابن ابی الحدید در شرح خطبه 37 نهج البلاغه با عنوان «الأخبار الواردة عن معرفه الإمام علی بالأمر الغیبی» (ابن ابی الحدید، 1404ق: 286/2) اقدام به مستندسازی آگاهی حضرت (ع) از علم غیب کرده است. وی در شرح خطبه 92 نهج البلاغه فصلی با عنوان «فی ذکر امور الغیبی» اخیر بها الإمام ثم تحققت» (همان، 1404ق: 47/7) آورده<sup>49</sup> که حاوی موارد بیشتری از مغیبات امیرمؤمنان علی (ع) در مقایسه با متن نهج البلاغه می‌باشد. وی مستندات تاریخی تحقق این مغیبات را هم ذکر کرده است. بنابراین با توجه به تحقق عینی مغیبات بیان شده توسط حضرت (ع) در نهج البلاغه، می‌توان آنها را دلیلی بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه تلقی کرد. در ادامه چند نمونه از این مغیبات به عنوان شاهد مثال ارائه می‌شود:

#### 1. پیش‌بینی غرق شدن بصره

حضرت (ع) در خطبه 13 می‌فرماید: «وَأَيُّمُ اللَّهُ لَنَعَزَمَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى لَا أُنْظَرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجُجُوءِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةِ جَائِمَةٍ؛ سوگند به خدا؛ سرزمین شما را آب غرق می‌کند. گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا همچون مرغی که بر سینه خوابیده بر روی آب مانده است».

حضرت (ع) در پایان این خطبه می‌فرماید: «أَنْتِي أَنْظَرُ إِلَى قَرِيْبَتِكُمْ هَذِهِ طَبَقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شَرَفُ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جُجُوءُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ؛ گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده و آب آن را فرا گرفته و چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، همانند سینه مرغی بر روی امواج آب دریا».



49. ابن ابی الحدید، 1404ق: 47/7. ابن ابی الحدید در هامش خطبه 58، 5/3؛ خطبه 86، 6/382؛ خطبه 235، 13/106؛ حکمت 98، 18/260 نمونه‌هایی از مغیبات محقق شده امیر المؤمنین علی (ع) را ذکر کرده است.

ابن ابی الحدید در شرح این عبارات می‌گوید: بصره تاکنون دوبار در آب غرق شده است؛ یک بار در زمان القادر بالله و بار دیگر در زمان القائم بأمر الله. طغیان آب‌های خلیج فارس این شهر را در آب فرو برد و از آن همه ساختمان، تنها قسمتی از مسجد جامع، همان‌طور که علی (ع) خبر داده بود، در میان آب دیده می‌شد و در این دو حادثه، تمام خانه‌ها خراب شد و جمعیت بسیاری غرق شدند (همان، 1404ق: 1/253).

## 2. پیش‌بینی تسلط معاویه بر مردم و اجرای سیاست‌هایش

حضرت (ع) در خطبه 57 (ع) می‌فرماید: «أما إنه سيظهر عليكم بعدى رجل رحب البلعوم مندحق البطن يأكل ما يجد و يطلب ما لا يجد فاقتلوه و لن تقتلوه ألا و إنه سيأمركم بسبي و البراءة مني فأما السب فسبوني فإنه لي زكاة و لكم نجاة و أما البراءة فلا تبرءوا مني فإنني ولدت على الفطرة و سبقت إلى الإيمان و الهجرة؛ آگاه باشید پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد، که هر چه بیابد می‌خورد و تلاش می‌کند آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید ولی هرگز نمی‌توانید او را بکشید. آگاه باشید به زودی معاویه شما را به بیزاری و بدگویی من وادار می‌کند، بدگویی را به هنگام اجبار دشمن اجازه می‌دهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان و هجرت از همه پیش‌قدم‌تر بوده‌ام».

## 3. پیش‌بینی حکومت مروان

در سال 36 هـ. ق مروان بن حکم، داماد عثمان، در جنگ جمل اسیر شد و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از پدر عفو او را خواستند، حضرت (ع) نیز او را عفو کرد و سپس آزاد نمود و آنگاه فرمود: «... أما إن له إمرة كلعفة الكلب أنفه وهو أبو الأكبش الأربعة، وستلقى الأمة منه ومن ولده يوماً (موتاً) أحمر؛ آگاه باشید او حکومتی کوتاه‌مدت مانند فرصت کوتاه سگی که با



زبان بینی خود را پاک کند، خواهد داشت و او پدر قوچ‌های چهارگانه (چهار فرمانروا) است و امت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت» (نهج البلاغه، خطبه 73). همان طور که ایشان خبر داده بود، مروان به حکومت رسید، اما حکومت او بیش از نه ماه طول نکشید و از میان چهار فرزندش یعنی عبد الملک، عبدالعزیز، بشر و محمد، عبد الملک خلیفه شد و آن سه، والی مصر و عراق و جزیره گردیدند و امت اسلام طی زمان حکومت مروان و فرزندانش شاهد روزهای خونینی بودند (ابن عبد البر، 1412ق: 3/1389).

#### د) توصیف و شرح ایمان در نهج البلاغه

از عبارات نهج البلاغه که ایمان و یقین را مبتنی بر علم می‌داند، می‌توان به واقع‌نمایی زبان آن پی برد. ارزش‌بخشی به ایمان و ایقان مبتنی بر علم، به دلالت التزامی بر واقع‌نمایی گزاره‌های نهج البلاغه دلالت دارد؛ زیرا اگر زبان علم مبتنی بر استدلال، منطق و تفکر، زبانی واقع‌نما دانسته می‌شود، باید زبان گزاره‌های ایمانی مبتنی بر منطق و استدلال هم زبان واقع‌نما به‌شمار آید. در نهج البلاغه چنین ایمانی، ظهور و بروز زبانی و عملی دارد. پس به طریق اولی می‌توان چنین تبیینی از ایمان را دلالتی بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی دانست. آیا معرفی ایمان در حکمت 227 نهج البلاغه با عبارت: «الایمان معرفةٌ بالقلب و اقرارٌ باللسان و عملٌ بالارکان» دلالت بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه ندارد؟ آیا برشماری علائم ایمان در حکمت 458 که می‌فرماید: «علامه الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرك علی الکذب حیث ینفعک و الاّ یکون فی حدیثک فضل عن علمک و ان تتقی الله فی حدیث غیرک» دلالتی بر واقع‌نمایی نیست؟ آیا راستگویی در زمان زیان دیدن و دروغ نگفتن برای سود یافتن، رعایت توازن میان گفتار و عمل و خدایبینی در زمان سخن گفتن از دیگری، دلالتی آشکار بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه نیست؟ حضرت (ع) در حکمت 31 نهج البلاغه برپایی ایمان را بر چهار پایه صبر، یقین، عدل و جهاد می‌داند که هر یک از چهار پایه یاد شده، خود بر چهار پایه قرار گرفته است. پایه‌های صبر، شوق، هراس، زهد و انتظار؛ پایه‌های



یقین، بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت‌ها، پند گرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان؛ پایه‌های عدل، فکر ژرف اندیش، دانش عمیق به حقیقت رسیده، داوری نیکو، استواری در شکیبایی و پایه‌های جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در همه حال و دشمنی با فاسقان می‌باشد. با اندک تأملی در ساختار معرفی شده برای ایمان، می‌توان اذعان به واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه نمود، چون تمامی این اجزاء، اشعار به مفاهیم عینی و واقعی دارند؛ ضمن آنکه محقق سازی ایمان، منوط به تحقق تمامی اجزاء ساختار آن است و با توجه به اینکه تحقق همان فعلیت‌بخشی در بیرون از ذهن است، پس می‌توان حکم به واقع‌نمایی و واقع‌گویی کلام حضرت (ع) و به عبارتی زبان نهج البلاغه داد.

#### ه) تصویرسازی در نهج البلاغه

تصویرسازی امام علی (ع) از مفاهیم نظری، دلالتی دیگر بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه می‌باشد. تصویرسازی<sup>50</sup>، نوعی آرایه‌سازی یا توضیح بصری برای یک متن، مفهوم یا فرایند است. معنای معادل لاتین این واژه هم دلالت بر روشنایی و روشنگری معنوی یا فکری دارد. هدف از تصویرسازی، ایجاد وضوح بیشتر برای مخاطب و ارائه دقیق‌تر مفهوم مورد نظر به وی می‌باشد. به عبارت دیگر، تلاش گوینده برای واضح‌سازی را باید دلیلی بر واقع‌گویی و واقع‌نمایی کلامی وی تلقی کرد؛ زیرا اگر قائل به چنین ویژگی برای کلام مورد نظر نباشیم، اقدام به وضوح‌سازی عبث خواهد بود. در واقع تصویرسازی گوینده از کلامش، حکایت از انگیزه گوینده سخن برای انتقال بهتر و شفاف‌تر و اثربخش‌تر شدن آن دارد، تا زمینه لازم برای انتقال پیام و ایفای رسالت محقق گردد.

با دقت در فرازی از خطبه 221 نهج البلاغه که می‌فرماید: «فقالوا کلحت الوجوه النواضر و خوت الأجسام النواعم و لبسنا أهدام البلی و تکاء دنا ضیق المضجع و توارثنا الوحشة و [تهدمت]



تهکمت علينا الربوع الصموت فانمحت محاسن أجسادنا و تنكرت معارف صورنا» حضرت (ع) برای تنبه زندگان، وضعیت مردگان را به تصویر کشیده است. ایشان با استفاده از ملموسات و محسوسات قابل درک برای مخاطب، اقدام به تصویرسازی حال مردگان کرده تا از این طریق به هدف خویش یعنی ایجاد آگاهی ثمربخش در مخاطب دست یابد و از این طریق وی را برای تصمیم‌گیری در تصحیح گفتاری و رفتاری خویش، راغب سازد. همچنین در فرازی از خطبه 17 نهج البلاغه که می‌فرماید: «بذرو الروایات ذروالریح الهشیم» با تحلیل روان‌شناختی مدعیان دروغین قضاوت، نقل ناآگاهانه روایات توسط چنین افرادی را با اثر وضعی تندباد یعنی زیر و رو سازی و نابود کردن و بی‌حاصلی به تصویر کشیده است. همچنین امام (ع) در نامه 32 که می‌فرماید: «فإنک قد جعلت دینک تبعاً لدنیا امرء ظاهر غیه مهتوک ستره یشین الکریم بمجلسه و یسفه الحلیم بخلطه فاتبعته أثره و طلبت فضله اتباع الکلک للضرغام یلوز بمخالبه» دنیاخواهی عمرو عاص و به عبارتی تبعیت گام به گام وی از معاویه و درخواست بخشش از او را با سگی گرسنه که به دنبال پسماند شکار شیر است، تصویرسازی نموده است. یا در خطبه 108 نهج البلاغه که می‌فرماید: «فلا یقی یومئذ منکم إلا ثقاله کنفاله القدر أو نفاضة کنفاضه العکم تعرکم عرک الأدییم و تدوسکم دوس الحصد و تستخلص المؤمن من بینکم استخلاص الطیر الحبه البطینه من بین هزیل الحب»، اثر وضعی کشتار وسیع مسلمانان توسط بنی‌امیه و باقی ماندن افراد کمی از حاضران را با ته مانده غذای چسبیده به ته دیگ که مقدار کمی است، به تصویر کشیده است. همچنین اختناق و فشار بنی‌امیه را به پوست چرمی به هم پیچانده، و جداسازی و نابودی مؤمنان را با چینش دانه‌های درشت از میان انبوه دانه‌ها تصویرسازی نموده است.



(و) سبک بیان در تبیین معارف دینی<sup>51</sup>

سبک بیان حضرت (ع) در تبیین معارف دینی همچون دنیا، آخرت، قیامت، وعده و وعیدهای الهی و ... را می‌توان دلیلی دیگر بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه دانست. سبک‌شناسی از جمله موضوعات زبان‌شناختی است. پنج مسئله مطرح در سبک‌شناسی عبارتند از: گزینش واژگان، نظم، آهنگ، گسترش وجوه و مصادیق (جزئی‌نگری یک موضوع خاص) و تصویرسازی. در ادامه به بررسی اجمالی و مصادیقی هر یک از موارد مذکور در نهج البلاغه می‌پردازیم:

## 1. گزینش واژگان

برای نمونه، امام (ع) در خطبه 87 نهج البلاغه در توصیف عالم‌نمایان گمراه می‌فرماید: «... و نصب للناس أشراکا من حیثاتل غرور و قول زور». نکته قابل بحث در این فراز خطبه، انتخاب واژه «زور» از بین واژگان مترادف با آن است. نزدیک‌ترین واژه مترادف با «زور»، واژه «کذب» است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا امام (ع) از واژه «کذب» استفاده نکرده است؟ در پاسخ باید گفت درست است که هر دو واژه به معنای دروغ است، لیکن «زور» به دروغی اطلاق می‌شود که ظاهری درست و نیکو دارد تا برداشت صحیح از آن شود. بنابراین در اینجا به‌کارگیری واژه «زور» از نظر معنایی به مقتضای سخن، دقیق‌تر از به‌کارگیری واژه «کذب» است؛ زیرا سخن از گفتار دروغی است که همچون دام بر سر راه مردم قرار گرفته است و واضح است که دام در ظاهر امر، دام بودن خود را نشان نمی‌دهد و پنهان است. علاوه بر آن باید گفت که با انتخاب واژه «زور»، سجع و موسیقی بیان هم رعایت شده است؛ زیرا سجع بین دو واژه «غرور» و «زور» در مقایسه با دو واژه «غرور» و



51. مطالب این بخش، گزینشی ویرایش یافته از مقاله زیر می‌باشد و توضیحات ارائه شده در تطبیق مطالب مقاله مذکور با مقاله حاضر از اینجانب است.

کیانی، حسین؛ زارع، منیژه، «سبک‌شناسی ادبی نكوهش‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه»، پژوهش‌نامه علوی، س 6، ش 1، 1394، ص 103-122.



«کذب» آهنگی دلنشین‌تر به کلام می‌دهد. همچنین با توجه به اینکه «غرور» و «زور» طناب‌های دام معرفی شده‌اند؛ می‌توان گفت که هجای بلند در پایان این دو کلمه، معنای طولانی و بلند بودن این طناب‌ها را به ذهن خواننده متبادر می‌کند. از طرفی، تکرار حرف «ر» در دو واژه «زور» و «غرور»، بیانگر زیاد بودن و تکرار شدن پی در پی این گفته‌های دروغ است؛ زیرا حرف «ر» معنای تکرار را القا می‌کند. بنابراین با مقایسه تفاوت‌های ظریف بین واژگان «کذب» و «زور» مشخص می‌شود که واژه برگزیده امام (ع) با دقتی ژرف و هدف‌مند انتخاب شده است. از این‌رو می‌توان گفت هدف‌مندی و دقت در گزینش واژه اثربخش‌تر بر مخاطب، که متفرع بر محقق‌سازی معنای کلام می‌باشد، دلیلی بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه است.

## 2. نظم واژگان

مباحثی همچون تکرار، تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف و به‌طور کلی آنچه که با چگونگی قرار گرفتن و چینش و کم و زیاد بودن اجزای یک جمله مرتبط است، مربوط به حوزه نظم بیانی متن می‌شود. در ادامه با ذکر نمونه‌هایی برای هر یک از این موارد، به بیان نسبت آن با واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه می‌پردازیم:

### - تکرار واژگان

یکی از ویژگی‌های سبکی نهج البلاغه، تکرار است. نقش تکرار، توجه دادن مخاطب به هدف گوینده است. به عبارت دیگر، گوینده با تکرار حرف، کلمه یا عبارت، به دنبال آن است که مخاطب را به کانون اصلی سخنش توجه دهد. دلیل جلب توجه برای مخاطب، ریشه در واقعی بودن موضوع دارد؛ از این‌رو گوینده کلام را بر آن می‌دارد که چنین شیوه سخن‌گویی را برگزیند. پیامد چنین گزینشی منجر به واقع‌گویی و واقع‌نمایی سخن گوینده می‌شود. امام (ع) در بخشی از خطبه 18 نهج البلاغه اهل رأی را نکوهش کرده و می‌فرماید: «... و اللهم واحد، و نبیهم واحد، و کتابهم واحد، أفأمرهم الله بالاختلاف فاطاعوه، أم نهامهم عنه»



فعصوه». تکرار چهار بار ضمیر «هم»، اشعار بر وجود گروه‌هایی دارد که بر رأی خویش اصرار می‌ورزند و تکرار کلمه «واحد»، اشعار بر اختلاف بی‌مبنای این گروه‌ها دارد، چون با وجود منشأ واحد ربوبی، پیامبری و معرفتی، نباید اختلاف دیدگاه ایجاد شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حضرت (ع) با استفاده از تکرار، واقع‌گویی و واقع‌نمایی را در کلام خویش محقق ساخته است.

### - تقدیم و تأخیر واژگان

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی زبان نهج البلاغه، تقدیم و تأخیر در اجزای جمله است. گاهی یک کلمه بر عامل خودش مقدم می‌شود و ایجاد معنای اختصاص و انحصار می‌کند و گاهی کلمات یک جمله بدون اینکه بر عامل مقدم شوند، نسبت بر یکدیگر مقدم می‌شوند. در این حالت معمولاً تقدیم برای توجه دادن به لفظ خاصی، برای انحصار یا تأکید است. در نهج البلاغه نمونه‌های فراوانی از دو حالت تقدیم وجود دارد: به عنوان مثال، تقدیم جار و مجرور بر عامل خود در فرازی از خطبه 17 قابل توجه است: «...إلی الله أشکوا من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا...»؛ به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند. حضرت (ع) در این خطبه با ارائه تحلیلی روانشناختی از مدعیان دروغین قضاوت، شکایت این قاضیان نادان را در درگاه الهی مطرح می‌کند. ایشان با تقدیم «إلی الله» بر عاملش یعنی «أشکوا» قصد القای انحصار شکایت به خداوند را دارد، تا از این طریق ضمن نشان دادن شدت ناراحتی خویش، حقیقت شیوه زشت قاضیان مدعی را به مخاطب خویش نشان دهد. به عبارتی، با تقدیم جار و مجرور بر عاملش به شکلی عالمانه شدت ناراحتی خود و زشتی عمل چنین قاضیانی را برجسته می‌نماید تا توجه مخاطب به شناخت آن بیشتر گردد. بنابراین استفاده از چنین روشی برای دستیابی به هدف مورد نظر، دلالتی آشکار بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه دارد. مثال دیگر از نهج البلاغه برای حالت دوم تقدیم است که حضرت (ع) در نامه 41 فرماندار خود را چنین



خطاب می‌کند: «... وکأنک لم تکن الله ترید بجهادک ...». در این فراز از خطبه، تقدیم مفعول «الله» بر فعل «ترید» ملاحظه می‌شود. حضرت (ع) با تقدیم مفعول بر فعل، پرده از نیت فرماندار خویش برمی‌دارد، تا ضمن آگاهی دادن به خود شخص از نیت‌های غیر خدایی‌اش، دیگران را هم متوجه خاستگاه و واقعیت عملکرد او سازد. از این‌رو کاربست چنین شیوه‌ای را می‌توان دلیلی بر ظهور ویژگی واقع‌نمایی و واقع‌گویی کلام حضرت (ع) تلقی کرد.

### 3. آهنگ کلام

آهنگ یکی دیگر از معیارهای مطرح در سبک‌شناسی زبان است. در نهج البلاغه از موسیقی حروف یا آواشناسی آنها برای واقع‌نمایی گزاره‌های کلامی استفاده شده است. استفاده از آهنگ حروف در ارائه واقع‌بینانه‌تر وضع موجود و ایجاد ترغیب و تشویق در مخاطب عین واقع‌نمایی می‌باشد. امام (ع) در خطبه 39 نهج البلاغه می‌فرماید: «دعوتکم إلی نصر اخوانکم فجر جرتم جرجره الجمل الاسر». با دقت در عبارت مذکور، تکرار 5 بار حرف «ج» و 6 بار حرف «ر» مشاهده می‌شود. هر دو این حروف از حروف مجهوره هستند؛ به هنگام تلفظ این حروف، تارهای صوتی بسیار به هم نزدیک و مرتعش می‌شوند و ایجاد صدای بلند می‌کنند. به نظر می‌رسد که حضرت (ع) با استفاده از ویژگی صوتی این دو حرف، در کلمات جرجره و جمل به دنبال بیان شدت استنکاف مخاطبین در یاری رساندن به برادرانشان است. به عبارت دیگر، حضرت (ع) با انتخاب چنین کلماتی [ناله شتری دردمند از ناحیه ناف که زخمی هم بر پشت دارد (جرجره الجمل الاسر)]، برای ارائه گزارش حالت روحی روانی شدید این افراد، واقع‌نمایی کلام خویش را به حد اعلاء رسانده است. ایشان با استفاده از خاصیت جهری حرف راء و جیم و ایجاد تن بالا در صدا، اقدام به جلب توجه مخاطب و القای اهمیت سخن خویش نموده است. همچنین با بهره‌گیری از تکرار این دو حرف، در پی انتقال استمرار ناله‌ها، فریادها و بهانه‌گیری‌های کوفیان می‌باشد. بنابراین ملاحظه می‌شود که حضرت (ع) با استفاده از ویژگی‌های ذاتی حروف، تبیینی واقع‌بینانه برای مخاطب ارائه کرده است. استفاده از موسیقیای سجع در ارائه و انتقال مفاهیم و معانی، از دیگر روش‌های واقع‌نمایی شدن گزاره‌های نهج البلاغه می‌باشد. حضرت



(ع) با توجه به اهمیت موضوع و هدف مورد نظر، از ویژگی آهنگین سجع و نقش تأثیر گذار آهنگ کلام بر شنونده به منظور انتقال کمال و تمام پیام استفاده می‌کند. بنابراین برخلاف نظر ادیبان که عبارات سجع‌گونه را فقط دارای بار عاطفی و احساسی می‌دانند، باید گفت که عبارات سجع‌گونه موجود در نهج البلاغه، حاوی مفاهیم معرفتی، اخلاقی و... می‌باشند و نقشی شناختاری یا واقع‌نما در انتقال پیام به مخاطب دارند؛ به عنوان مثال، کاربرست واژه‌های جرانه، اوطانه؛ عمود، عود؛ دما و ندما در خطبه 56 نهج البلاغه: «حتی استقر الاسلام ملقیا جرانه و متبوثا اوطانه و لعمری لو کنا ناتی ما اتیتیم ما قام للدين عمود و لا اخضر للایمان عود، و ایم الله لتحتلبنها دما و لتتبعنها ندما» عبارتی آهنگین را شکل داده است. این آهنگ منجر به توجه بیشتر مخاطب به سخن و انتقال بهتر و بیشتر پیام به او می‌شود. ادیبان از آرایش‌های کلامی برای اهدافی چون تنبیه، تأکید، ترغیب و تهییج استفاده می‌کنند. با توجه به ماهیت شناختاری این اهداف، در صورت مزین شدن سخن به این ویژگی‌ها، کلام مزبور هم از ویژگی شناختاری برخوردار می‌گردد. امام (ع) با به‌کارگیری آرایش‌های کلامی در گزاره‌های معرفتی، به گزاره‌های مزبور، ماهیتی شناختاری یا واقع‌نما بخشیده است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به کاربرد سجع مرصع در خطبه 2 نهج البلاغه «زرعوا الفجور و سقوه الغرور و حصدوا الثبور» اشاره کرد.

### ز) به‌کارگیری کلمات متضاد

به‌کارگیری کلمات متضاد مفهومی در یک عبارت راه کار دیگری برای واقع‌نما سازی زبان نهج البلاغه توسط امام علی (ع) می‌باشد. توالی کلمات متضاد در یک عبارت، باعث تفهیم و درک بیشتر و بهتر معنای مورد نظر در مخاطب می‌شود. به تعبیری، حضرت (ع) با استفاده از کلمات متضاد، با بهره‌گیری اصل «تعرف الاشياء باضدادها»، اقدام به توصیف دقیق‌تر و واقعی‌تری از موضوع مورد نظرشان کرده است؛ به عنوان مثال، ایشان با به‌کارگیری متوالی کلمات متضاد در بخشی از خطبه 113 نهج البلاغه: «... فخلط حلالها بحرامها، و خیرها بشرها، و حیاتها بموتها، و حلوها بمرها، لم یصفها الله لا ولیائه، و لم یضن بها علی اعدائه. خیرها زهید و شرها عتید و جمعها ینفد، و ملکها یسلب، و عامرها یخرّب...» صفت فریبندگی دنیا را بهتر و



واقعی‌تر به مخاطب انتقال می‌دهد. با توجه به اینکه رسالت گزاره شناختاری، انتقال مفاهیم و معانی به صورتی واقع‌بینانه است، بنابراین می‌توان گفت به کارگیری چنین شیوه سخن‌گویی توسط حضرت (ع)، به قصد واقع‌گویی و واقع‌نمایی گزاره‌های نهج البلاغه می‌باشد. کلمات متضاد بخشی از خطبه عبارتند از: حلال و حرام، خیر و شر، حیات و موت، حلو و مر، اولیاء و أعداء، جمع و ینفد، ملک و سلب، عامر و یخرب. حضرت (ع) با به کارگیری این کلمات متضاد، ضمن معرفی دو وجهی بودن دنیا در تعالی و افول انسانیت، شناختی واقعی‌تر از دنیا برای مخاطب ارائه داده تا بتواند راه درست از نادرست را شناخته و سپس اقدام به انتخاب نماید. ایجاد چنین شناختی در مخاطب که محصول شناختاری شدن کلام از طریق کاربست کلمات متضاد می‌باشد، اثبات‌گر ویژگی واقع‌گویی و واقع‌نمایی برای کلام گوینده است.

### ح) تأکید بر صدق

صدق در واقع بیانی از کیفیت یک گزاره است. حال این سؤال مطرح می‌شود که ماهیت این کیفیت چیست؟ یا به عبارتی وقتی می‌گوییم این گزاره صادق است، مقصود چیست؟ آیا از منظر معرفت‌شناسی، اخلاقی، معنی‌شناختی یا منطقی صدق گزاره مد نظر است؟ از این رو لازم است از دیدگاه‌های مذکور، به ماهیت صدق ورود شویم (دنسی و سوسا، 1382: 132).

در نهج البلاغه مفهوم صدق از چهار منظر یاد شده قابل تحقیق و بررسی است. به اجمال می‌توان گفت که شرط لازم صدق، انطباق آن با واقعیت بیرونی است، به همین دلیل زبان گزاره‌های اسطوره‌ای و احساسی متصف به صدق و کذب نمی‌شوند. به عبارتی، استفاده از واژه‌های صدق و کذب برای چنین گزاره‌هایی معنا ندارد. کاربست صدق و کذب در جایی معنا دارد که سخن از واقع‌نمایی باشد. از این رو اهتمام حضرت (ع) در نهج البلاغه به ترغیب انسان‌ها به صدق و تحذیر آنان از کذب گامی مهم بر اثبات شناختاری بودن یا واقع‌نما بودن زبان نهج البلاغه است. حضرت (ع) با طرح صدق در نیت، گفتار و کردار در دو بعد فردی و اجتماعی و برشماری آثار دنیوی و اخروی آن، در واقع اقدام به اثبات شناختاری بودن زبان نهج البلاغه کرده است. در ادامه به شاهد مثال‌هایی در این زمینه از نهج البلاغه می‌پردازیم:



عبارت حضرت (ع) در خطبه 210 نهج البلاغه «ان فی آیدی الناس حقا و باطلاً و صدقاً و کذباً...» و حکمت 252 «فرض الله ... ترک الکذب تشریفاً للصدق...» دلالت بر شناخت مفهومی صدق و جایگاه آن دارد. ایشان در خطبه 175 فراز 22 به نقل از پیامبر (ص) استقامت ایمانی را به استقامت قلبی و استقامت قلبی را به استقامت لسانی ربط داده است و به تعبیری می‌توان گفت لازمه پایداری در ایمان، همراستایی زبان و قلب می‌باشد: «و لقد رسول الله (ص) لایستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لایستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه» و این نکته را به صورتی صریح و با عبارت «أصدق المقال ما نطق به لسان الحال» در غرر الحکم فرموده است (آمدی، 1410ق: 212).

بنابراین از مجموع این عبارات می‌توان چنین استنباط کرد که مفهوم صدق، همان تحقق عینی گفتار و انطباق آن با کردار است و لازمه این تحقق به عزم درونی انسان و همراستایی قلب و زبان برمی‌گردد. بر این اساس، حضرت (ع) در فراز 34 نامه 53 نهج البلاغه، به مالک اشتر در هم آمیزی با اهل ورع و صدق را توصیه کرده و می‌فرماید: «و الصق باهل الورع و الصدق». حضرت (ع) در تبیین صدق، مراتبی را برای آن برمی‌شمارد؛ از جمله «صدق در نیت» را در حکمت 42 با این عبارت «ان الله سبحانه یدخل بصدق النیه و السریره الصالحه من یشاء من عباده الجنه» و در خطبه 178 در فراز 8 با عبارت «... فزعو الی ربهم بصدق من نیاتهم...» و «صدق در گفتار» را در خطبه 175 فراز 4 با عبارت «... و الذی بعثه بالحق و اصطفاه علی الخلق ما انطق الاصادقا...» و «صدق در عمل» را در خطبه 108 فراز 12 با عبارت «... و لیصدق رائد اهله...» و خطبه 192 فرازهای 35 و 36 با عبارت «... و انی لمن قوم ... سیماهم سیما الصدیقین و... اجسادهم فی العمل» یاد کرده است. با دقت در مراتب ذکر شده برای صدق، می‌توان گفت از نظر حضرت (ع) گزاره‌ای صادق است که با عالم واقع اعم از ذهن و عین و به عبارتی واقع الامر مطابق باشد. فراز 2 از نامه 26 نهج



البلاغه «... و من لم یختلف سره و علانیته و فعله و مقالته، فقد ادى الامانه و اخلص العباده ...» تأییدی بر استنباط ارائه شده از صدق است.

برشماری ثمرات فردی و اجتماعی صدق، از دیگر دلایل واقع‌گویی و واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه می‌باشد که در خطبه 86 نهج البلاغه فراز 11 با عبارت «... جانبوا الکذب، فإنه بجانب للایمان؛ الصادق علی شفا منجاه و کرامه و الکاذب علی شفا مهواه و مهانه ...» بیان شده است. در این عبارت، اثر وضعی راستگویی، نجات و بزرگواری شخص راستگو و اثر وضعی دروغ‌گویی، هلاکت و خواری شخص دروغگو ذکر شده است. حضرت (ع) برای بیان اثر وضعی صدق و کذب، از مصادیق خارجی شخص راستگو و شخص دروغگو استفاده کرده است. در واقع با تعیین بخشی اثرات وضعی در شخصی خارجی، زبان نهج البلاغه را در حد اعلائی از واقع‌گویی و واقع‌نمایی قرار داده است. همچنین در حکمت 31 فراز 8 با عبارت «... و من صدق فی المواطن قضی ما علیه ...» اداء تکلیف را منوط به پیاده‌سازی صدق در همه موارد می‌داند. به‌کارگیری چنین تعبیری در واقع، عینیت‌بخشی به وظیفه است که خود مصداقی بر واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه باید تلقی کرد.

همچنین با استفاده از واژه «حق» و کاربرد آن در نهج البلاغه همچون واژه «صدق»، می‌توان گامی در جهت اثبات واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه برداشت. در اینجا فقط به زیرساخت عقلی و تفاوت صدق و حق اشاره می‌شود تا خواننده خود با رجوع به نهج البلاغه برای آن مصداق پیدا کند. ابن‌سینا به تبع فارابی برای «حق» معانی سه‌گانه مطلق وجود خارجی، وجود دائم و قول مطابق با واقع را ذکر کرده است (ابن‌سینا، 1385: 62) و در توضیح معنای سوم چنین می‌گوید: به قول و اعتقاد از آن جهت که واقع و نفس‌الأمر با آن مطابق است، حق گویند. درست برعکس معنای صدق که مطابقت از جهت قضیه یا حکم با نفس‌الأمر در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی آنچه اعتقاد به وجود آن صادق باشد حق نام می‌گیرد و از این‌رو صدق و حق دو روی یک سکه‌اند. اگرچه قید مطابقت در هر دو موجود است، اما مطابقت در مورد حق از جانب واقع و در صدق، از جانب حکم لحاظ می‌شود (همان، 62).



### نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر با رویکردی معرفت‌شناختی و بهره‌گیری از توصیف و تحلیل از طریق عقل و نقل (منظور از نقل در اینجا متن نهج البلاغه می‌باشد)، گامی ابتدایی در اثبات واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه برداشته شد. برای این منظور در ابتدا با استفاده از اصل عقلی اصالت ظهور، واقع‌نمایی زبان نهج البلاغه اثبات شد. سپس برای شناخت زبان متن از طریق شناخت گوینده، به سخنان پیامبر (ص)، امام علی (ع)، اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان تمسک جسته شد. در گام بعد برای شناخت زبان متن از طریق هدف متن، اقدام به اثبات تعیین اهدافی متن نهج البلاغه شد، تا از این طریق امکان شناخت متن و ماهیت شناختاری آن مهیا گردد. در آخر، برای اثبات شناختاری بودن متن نهج البلاغه از طریق محتوای آن، مباحثی چون کاربست واژه‌های علم، عقل، فکر، شیوه استدلال حضرت (ع) در نقد تفکر خوارج، بیان ویژگی‌های حاکم دینی و نقد تفکر أصحاب سقیفه، تحقق اغبار غیبی مندرج در نهج البلاغه، توصیف و شرح ایمان در نهج البلاغه، تصویرسازی در نهج البلاغه، سبک بیان حضرت (ع) در ارائه و تبیین معارف دینی، به‌کارگیری کلمات متضاد و تأکید حضرت (ع) بر صدق، بررسی شد. بی‌شک با تلاش‌های بیشتر می‌توان بر غنا، اصلاح و تکمیل ایده مطرح شده در تحقیق حاضر افزود تا متناسب با وزانت متن نهج البلاغه باشد.

### فهرست منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مهدی رجایی، تهران: دار الکتاب الإسلامی، ج 1، 1410 ق.
4. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ج 1 و 2 و 7، 1404 ق.





5. ابن سینا، حسین بن عبد الله، *الإلهيات من كتاب الشفاء*، تحقیق علامه حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب، ج 1، 1385.
6. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تصحیح علی محمد بجاوی، ج 3، دار الجیل، 1412ق.
7. ابن بابویه، محمد بن علی، *أمالی*، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، ج 1، 1400ق.
8. اسد علیزاده مشکینی، اکبر، *امام علی علیه السلام از نگاه اندیشمندان غیر شیعه*، مؤسسه‌ی تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، ج 1، 1381.
9. امین، محمد رضا؛ واعظی، احمد، «واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم: نحوه اثبات و ادله»، *قرآن شناخت*، 17 (9)، 50-73، 1395.
10. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1374.
11. تبار فیروزجائی، رمضان علی، *فهم دین: مبانی کلامی، برابند و برون‌داد*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1390.
12. جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبيين*، تحقیق علی بو ملحم، ج 1، بیروت: دار و مکتبه الهلال، 2002م.
13. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج 1-6، بیروت: دار العلم للملایین، 1404ق.
14. حبیبی، محسن، «بررسی معانی حق در فلسفه ابن سینا»، *جاویدان خرد*، 27 (12)، 50-29، 1394.
15. حسینی‌نیا، سید محمد، *علوم بلاغی 1*، تهران: دانشگاه قرآن و حدیث. بی‌تا.
16. خوارزمی، الموفق بن احمد، *المناقب*، تصحیح هاشم رسولی، ج 1، مؤسسه‌ی النشر الإسلامی، 1411ق.
17. خسروپناه، عبدالحسین، *مسائل جدید کلامی و فلسفه دین*، ج 3، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، 1388.
18. دنسی، جان‌اتان؛ سوسا، ارنست، *معرفی اصطلاحات معرفت‌شناسی*، 1382، ذهن، 13 (4)، 140-131.



19. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1385.
20. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق محسن بن عباسعلی کوجه باغی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج 1، 1431ق.
21. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 1 الی 20، 1378.
22. قائمی نیا، علیرضا، «معرفت شناسی متن»، قبسات، 12 (4)، 189-180، 1378.
23. کیانی، حسین؛ زارع، منیژه، «سبک شناسی ادبی نکوهش های امام علی (ع) در نهج البلاغه»، پژوهش نامه علوی، 11(6)، 103-122، 1394.
24. محمدی، علی، شرح اصول استنباط، علی نقی حیدری، دار الفکر، ج 1، بی تا.
25. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، نشر الهادی، ج 1، 1374.
26. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی 2، قم: انتشارات صدرا، 1366.
27. -----، سیری در نهج البلاغه، قم: انتشارات صدرا، 1383، 2.
28. مظاهری، حسین، زندگانی چهارده معصوم (ع)، تهران: پیام آزادی، 1385.
29. مفید، محمد بن محمد؛ سید مرتضی، علی بن حسین، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ج 1، 1413ق.
30. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین الأصول (طبع قدیم)، بیروت، مکتبه العلمیة الاسلامیة، ج 1، 1378.

#### پایگاه ها

1. <http://fa.wikifeqh.ir/>
2. <http://farsi.balaghah.net>

